تطبیق هر دو قاعده در مادهی «ضعف» و کشف دلیل متضاد بودن دو معنای آن

آیا این احتمال در مادهی «ضعف» می آید یا خیر؟ کلمهی «ضَعف»، «ضع» و «عف» است، و یکی دیگر «ضف» و «عف» است. در این ماده هر دو قاعده اعمال شده است، حال که به دست ما رسیده، میگوییم چرا دو تا است؟! «ضع» و «عف» به چه معنا است؟ «عف» به معنای چیست؟ در التحقیق نگاه کنید. الان «عف» مشترک بین این دو قاعده است.

> «عف
>
> مقا- عف: أصلان صحيحان: أحدهما الكف عن القبيح. و الآخر دال على قلة شيء. فالأول- العفة: الكف عما لا ينبغي. و رجل عف و عفيف. و قد عف يعف عفة و عفافة و عفافا. و الأصل الثاني- العفة: بقية اللبن في الضرع، و هي أيضا العفافة. عفقت فلانا: سقيته العفافة.
>
> مصبا- عف عن شيء يعف من باب ضرب عفة و عفا: امتنع عنه، فهو عفيف. و استعف عن المسألة مثل عف، و رجل عف و امرأة عفة، و تعفف كذلك. و يتعدى بالألف فيقال أعفه اللّه إعفافا. و جمع العفيف أعفه و أعفاء.
>
> لسا- العفة: الكف عما لا يحل و لا يجمل. عف عن المحارم و الأطماع الدنية: كف. و في الحديث- من يستعفف يعفه اللّه.
>
> و الاستعفاف: طلب العفاف، و هو الكف عن الحرام و السؤال من الناس. و قيل الاستعفاف: طلب الصبر و النزاهة عن الشيء. و العفة: بقية الرمث في الضرع.
>
> و التحقيق
>
> أن الأصل الواحد في المادة: هو حفظ النفس عن تمايلاته و شهواته النفسانية. كما أن التقوى حفظ النفس عن المحرمات و عما يوجب الخلاف و العصيان»[1].

«مقا»؛ ببینید مقاییس چه میگوید. به یک اصل بر نگرداندهاست. «عف: أصلان صحيحان: أحدهما الكف عن القبيح»؛ جلوی خودش را میگیرد. عفیف کسی است که جلوی خودش را میگیرد. این یک

معنا است. معنای دیگری که آقای ابنفارس نتوانستی به یک معنای برگردانی چیست؟ «و الآخر دال علی قلة شيء»؛ عفّ، ای قلّ. خُب، حالا «ضعّ» به چه معنا است؟ «ضعّ» و «ضیاع» خیلی روشن است. «ضعّ» بهمعنای پایین آمدن و فرو ریختن است. «ضعّ و عفّ»، پایین آمد و ریخت. ساختمانی که خراب میشود. «وضع» هم پایین آوردن است. «ضعّ، عفّ»؛ ضایع شد، کم شد و از بین رفت؛ «ضعُف». خیلی معنای مناسبی است. «ضعّ، عفّ». ضایع بهمعنای از بین رفتن، فرو ریختن و کم شدن است. معنایی است که میبینید با هم مناسبت دارند؛ دو معنا با آن چیزی که ترکیبا از ضعف میفهمید.

اما در «ضعف» بهمعنای دو برابر شدن، «ضفّ القوم، ازدحموا». اصلاً «ضفّ» یعنی اضافه شدن؛ «اضاف الیه». «ضفّ القوم ای ازدحموا». معنای فعل ثنائی «ضفّ» یعنی زیاد شدن، ازدحام و جمع شدن روی هم. «عفّ» در اینجا به چه معنا است؟ بهمعنای قلّت است. «ضفّ» یعنی زیاد شدند، اما بعد کم شدند؟! اینجا دیگر «عفّ» بهمعنای کم شدن نیست. دو اصل بود. آیا همه جا «عف» بهمعنای قلّت است؟! خُب، نه. اتفاقا در تفسیر ذیل این آیه دارد: «وَيَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلۡعَفۡوَ[1]» تو میپرسند چه چیزی را انفاق کنند؟ بگو عفو. خُب، گاهی در ذهن میرسد چه سؤالی و چه جوابی است؟! میگویند: چه چیزی انفاق کنیم؟ میگویند: عفو! خُب، مفسرین گفتهاند یعنی بهترین چیز این است که ببخشی و اغماض کنی. پول دادی و ندادی مهم نیست، آن دنیا است. مهم اخلاق است. اینها درست هم هست و من منکر نیستم. اما یک قول خیلی خوب در لغت هست که عفو به چه معنا است؟ «قل العفو»؛ ای الزیادة. اصلاً لغت «عفو» در اینجا یعنی آن چیزی که در زندگی تو زیاد است. «عفافة» شیری است که در پستان گاو و شتر زیاد میآید. آن چیزی که تهش زیاد میآید، عفافة میشود. «قل العفو»؛ هر چیزی در زندگی زیاد داری، بده، نگهش ندارد. وزو «وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ[2]» نباش. «وَيَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ»؛ در تفسیر بعضی مفصل است. «قُلِ ٱلۡعَفۡوَ» الزیادة. هر چه ضرورتت بود و مصرف کردی، خُب کردی. اگر زیادت آمد، بده. نگهش ندار.

شاگرد: چرا مقایسی نگفته است؟

استاد: نمیدانیم چرا نگفته است. وقتی مثال پیدا میکنیم، ایشان باید پاسخگو باشند. نه اینکه ترک ایشان را ما پاسخگو باشیم. الآن این عفو است.

شاگرد۲: در مقایسی دارد: «العفة: بقية اللبن في الضرع».

استاد: بله؛ آن را بهخاطر قلّت میگویند. چون کم است؟ ای نه، العفو یعنی «زاد عن الحلیب»؟ این زیاد آمده، بقیهاش را دوشیدهاند و بردهاند، این زیاد آمده است.

«ضفّ» بهمعنای «ازدحام» شد، و «عفّ» بهمعنای زیاده شد. «قل العفو» ای الزیاده. این خیلی خوب است. «ضفّ» و «عفّ»، ازدحموا و کثروا.

---

[1]. علامهی مصطفوی، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۸، ص ۱۸۰.

[2]. البقره، آیهی ۲۱۹.

[3]. التوبه، آیهی ۳۴.

به روزرسانی شده 11 فوریه 2024 15:25:33 توسط ... .